

سیر تحولات در انتفاضه دوم

کتایون انصاری راد^۱

مقدمه

انتفاضه و ازه‌ای است که از سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) وارد فرهنگ انقلابی، سیاسی مصطلح روزمره شده است، انتفاضه از نظر لغوی یعنی جنبش و لرزش و حرکتی که همراه با نیرو و سرعت باشد. از نظر سیاسی و اجتماعی، انتفاضه یا قیام عبارت است از رفتار و عملکرد معترضان و شجاعانه مستمر مردم غیر مسلح فلسطین در قبال رژیم اسرائیل.

فلسطینی‌های معترض و خشمگین در مقابله با صهیونیست‌ها از سنگ استفاده کرده و با پرتاب سنگ از خود دفاع می‌کنند. به همین جهت از انتفاضه به عنوان "انقلاب سنگ" یاد می‌شود. از اولین انتفاضه که از سال ۱۹۸۷ شروع شد و تا سال ۱۹۹۱ ادامه پیدا کرد به عنوان "انتفاضه بزرگ" یاد می‌شود و دومین انتفاضه که هم اکنون جریان دارد به "انتفاضه الاقصی" مشهور گشته است.^(۱)

پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۸ سازمان‌های مبارز فلسطینی یکی پس از دیگری در داخل و خارج سرزمین فلسطین اعلام موجودیت کردند و تا سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ توانستند ضربات مهلکی را بر پیکر رژیم غاصب صهیونیستی وارد آورند.

متأسفانه حوادث بعد از سال‌های ۱۹۷۵ به ویژه قرارداد سازش کمپ دیوید- که در سال ۱۹۷۹ میان رژیم صهیونیستی و مصر منعقد گردید- سازمان‌های فلسطینی مستقر در لبنان، سوریه و داخل فلسطین را دچار تفرقه نمود. با گرایش سازمان الفتح به رهبری یاسر عرفات به سوی سازش و همسوس شدن با مواضع سازش‌کارانه عربستان، مصر و اردن، جبهه خلق برای آزادی

۱. کتایون انصاری راد، محقق رشته مطالعات منطقه‌ای است.

فلسطین و همچنین گروه سرهنگ ابو موسی و گروه احمد جبرئیل با اتخاذ مواضع چپ در سوریه مستقر شدند. دخالت نظامی اسرائیل در لبنان و تصرف مناطق جنوبی لبنان و شهر بیروت به ویژه قتل عام مردم آواره فلسطینی در دو اردوگاه صبرا و شتیلا به رهبری "آریل شارون" و هم‌زمان انتقال تحت الحفظ یاسر عرفات و گروه رهبری الفتح از بیروت به تونس، نسل جدید و جوان فلسطینی را از هرگونه امکان موفقیت احزاب و گروه‌های فلسطینی در کسب پیروزی، مایوس کرد.

عقد قرارداد اسلو و مشارکت عرفات در جلسات مذاکره مستقیم با مقامات اسرائیلی، نقطه پایانی بر امیدهای زنده نگه داشته فلسطینیان در بازگشت به خانه بود. در قرارداد اسلو نه تنها عرفات موجودیت اسرائیل در داخل سرزمین‌های سال ۱۹۴۸ را به رسمیت شناخت، بلکه به تشکیل دولتی در ۷۰ درصد سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۶۸ بسنده کرد. با تشکیل دولت تحت‌الحمایه عرفات در ۱۵ درصد از مجموع ۷۰ درصد سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۸ معروف به دولت غزه- اریحا فشارهای متعدد امریکا، اسرائیل و رهبران سازش‌کار عرب برای صرف‌نظر کردن عرفات از ۵۵ درصد باقیمانده سرزمین‌ها آغاز گردید و عرفات نیز در هر مذاکره‌ای بخشی از ۵۵ درصد باقیمانده قرارداد اسلو را واگذار کرد. عقب‌نشینی تدریجی و گام به گام عرفات از قرارداد اسلو وضعیتی را بوجود آورد که به مذاکرات "کمپ دیوید دوم" معروف شد. امتیازات پیاپی عرفات به اسرائیل از جمله به رسمیت شناختن رژیم غاصب و اشغالگر و قبول تحت‌الحمایگی آن رژیم، سرکوب و دستگیری اعضای فعال حماس و انتفاضه، حذف ضرورت نابودی اسرائیل از منشور فلسطین و بالاخره قبول تاخیر در تاریخ اعلام کشور مستقل فلسطین، چنان امریکا و اسرائیل را امیدوار کرد که در اجلاس کمپ دیوید دوم، عرفات را برای عقب‌نشینی از دو موضوع حساس و ملی فلسطین تحت فشار قرار دادند:

۱. قبول عدم بازگشت آوارگان فلسطینی به وطن اصلی خود که در قرارداد اسلو به صراحت آمده بود.

۲. واگذاری بیت‌المقدس به اسرائیل و قبول حاکمیت چهار روستای فلسطینی نشین در نزدیکی بیت‌المقدس.

پخش خبر مربوط به درخواست‌های امریکاییان و اسرائیلی‌ها از عرفات به ویژه

چشم‌پوشی از دو موضوع مهم و حساس بیت‌المقدس و بازگشت آوارگان، جهان عرب به ویژه فلسطینیان را متحیر ساخت و آشفتگان انتفاضه بیت‌المقدس به تدریج فوران کرد.^(۲)

بازدید آریل شارون از مسجدالاقصی و سخنان او در تبدیل مسجدالاقصی به کنیسه یهودیان و اعلام شهر بیت‌المقدس به عنوان پایتخت همیشگی کشور اسرائیل باعث اعتراضات مردم فلسطین شد و موج جدیدی از اعتراضات را به وجود آورد که به انتفاضه مسجدالاقصی معروف گشت.

انتفاضه بزرگ و الاقصی و تفاوت میان آنها

در دسامبر ۱۹۸۷ در پی جریان یک حادثه رانندگی در جنوب اسرائیل چند تن از کارگران فلسطینی کشته شدند. همین امر به آغاز شورش‌ها در اردوگاه‌های آوارگان در نوار غزه انجامید که به کرانه باختری سرایت کرد. سازمان آزادیبخش فلسطین که مقر آن در آن زمان در تونس بود به شدت غافلگیر شد اما عرفات بلافاصله به خود آمد و هدایت خشونت‌ها را با موفقیت به دست گرفت. این مبارزات که با سنگ پرانی همراه بود تبدیل به یک مبارزه ملی شد.

پس از کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ بود که شورش‌ها فروکش کرد و با توافق اسرائیل - سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۹۳ به استقرار دولت خودگردان فلسطین و عقب‌نشینی اسرائیل از شهرهای مهم نوار غزه و کرانه باختری و سرانجام برقراری حاکمیت عملی حکومت خودگردان به برخی از مناطق منتهی گردید.^(۳)

شعله‌های انتفاضه با آغاز مذاکرات صلح اسرائیل - فلسطین به خاموشی گرایید ولی به دلیل این که فلسطینیان نتوانستند از طریق مذاکره به حقوق خود دست یابند پس از گذشت ۷ سال دوباره به انتفاضه روی آوردند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که حقوق آنان تنها از طریق مبارزه و قیام انتفاضه محقق خواهد گردید.

انتفاضه فلسطین این بار دارای ابعاد جدیدی است که آن را نسبت به گذشته متمایز می‌سازد. انتفاضه اخیر از چند لحاظ با انتفاضه اول فلسطین در سال ۱۹۸۷ متفاوت است:

نخست، انتفاضه اول از کرانه باختری رود اردن و نوار غزه آغاز شد در حالی که امواج انتفاضه دوم از داخل اراضی اشغالی ۱۹۴۸ یعنی مناطق مسکونی اعراب اسرائیلی شروع شد و

گسترش یافت به گونه‌ای که رژیم صهیونیستی تمامی مناطق اشغالی را به محاصره درآورد و برای سرکوب مردم مسلمان فلسطین از هواپیما و هلی‌کوپترهای نظامی استفاده کرد. دوم، انتفاضه اول در اثر حادثه‌ای غیرسیاسی (کشته شدن چند فلسطینی توسط کامیون‌دار اسرائیلی) شروع شد درحالی که انتفاضه دوم در اثر رخدادی سیاسی (دیدار آریل شارون از مسجدالاقصی) از قدس شریف آغاز گردید.

سوم، انتفاضه اول بازتاب چندانی بر موضع‌گیری کشورهای عرب نداشت، در حالی که انتفاضه الاقصی با توجه به تجربه چندین سال ناکامی مذاکرات سازش خاورمیانه و حمایت وسیع دانشجویان مصر، اردن، لبنان، سوریه، کویت، امارات متحده عربی و قطر موجبات عکس‌العمل شدید آنان را فراهم کرد. انتفاضه دوم مردم فلسطین به گونه‌ای بر کشورهای جهان (عربی، اسلامی و سایرین) تأثیر گذاشت که دولت‌ها را به عقب‌نشینی در قبال خواسته‌ها و نظرات آحاد جامعه واداشت. شکل‌گیری و تظاهراتی در عربستان سعودی به حمایت از نهضت فلسطین و اعلام تحریم خرید کالاهای امریکایی از سوی مفتی عربستان، بیانگر مقبولیت انتفاضه در کشورهای اسلامی است، به ویژه آنکه امکان گسترش دامنه درگیری‌ها به لبنان، سوریه و اردن نیز وجود دارد.

چهارم، انتفاضه اول در نظام دوقطبی و در دورانی بود که تصمیمات سیاسی از مرکزیت تصمیم‌گیری در نظام بین‌الملل (یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا) به زیر سیستم‌های منطقه‌ای اعمال و تحمیل می‌شد. حال آنکه انتفاضه الاقصی در دوران نظام چندقطبی و زمانی شکل می‌گیرد که تأثیرگذاری پویای منطقه بر فرایندهای بین‌المللی آغاز شده است.

پنجم، انتفاضه اول در نظام وستفالی شکل گرفت که در آن دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل محسوب می‌گردند درحالی که انتفاضه دوم در نظام پساوستفالی ظهور یافته است که در آن بازیگر غیرحکومتی از جمله حماس و جنبش جهاد اسلامی، مدیریت بحران را از کف بازیگران حکومتی (تشکیلات خودگردان فلسطین و رژیم صهیونیستی) خارج ساخته‌اند.

ششم، در انتفاضه اول شاهد سیاسی شدن رسانه‌ها و در انتفاضه دوم رسانه‌ای شدن سیاست کاملاً ملموس است. به عبارت دیگر در عصرجهانی شدن، رسانه‌های ارتباط جمعی و ماهواره‌های اطلاعاتی و ارتباطی موجب شدند سیاست با کمک تصویر رقم بخورد. نمایش

صحنه‌های رقت‌انگیز کشتار فلسطینی‌ها از رسانه‌های جمعی جهان و به ویژه ارسال تصویر شهادت "محمدالدوره" کودک فلسطینی در آغوش پدرش، موجب شد رژیم صهیونیستی با محکومیت و انزوای چشمگیری روبرو شود. در جریان رأی‌گیری شورای امنیت در ۱۷ مهر ۱۳۷۹ برای صدور قطعنامه ۱۳۲۲ در محکومیت اقدامات سرکوب‌گرانه اسرائیل، امریکا مجبور به دادن رأی ممتنع به قطعنامه شد و بدین‌گونه کشتار فلسطینی‌ها توسط اسرائیل، با اکثریت قاطع در شورای امنیت محکومت گردید.

هفتم، در انتفاضه اول تلقی اسرائیل از تهدید، بیشتر بیرونی بود و از این لحاظ جمهوری اسلامی ایران را به عنوان حامی انتفاضه، منشا تهدید می‌دانستند. اما در انتفاضه دوم، تصور اسرائیل از وجود تهدید منطقه‌ای به درک تهدید درونی تبدیل شده به گونه‌ای که نمایندگان عرب کنیست را به اعتراض علیه اقدام شارون و حتی پیشنهاد تشکیل دولت به ریاست یک عرب واداشته است.

علل و پیش‌زمینه‌های دور جدید انتفاضه

۱. پیروزی حزب الله در جنوب لبنان: یکی از علل و پیش‌زمینه‌های دور جدید انتفاضه عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان می‌باشد. این عقب‌نشینی طلسم شکست‌ناپذیری اسرائیل را شکست و پیروزی حزب الله این مسأله را ثابت کرد که در سایه مبارزه و اتحاد می‌توان دشمن را شکست داد، حتی اگر این دشمن، دشمنی مقتدر همچون اسرائیل باشد.

۲. شکست مذاکرات کمپ دیوید دوم: پس از آن که مذاکرات کمپ دیوید دوم از تیرماه تا شهریور ۱۳۷۹ و در نهایت بعد از دو هفته مذاکرات طولانی بدون دستیابی به نتیجه‌ای ناکام ماند، این امر را ثابت کرد که رژیم صهیونیستی حاضر به عقب‌نشینی از مواضع سخت و اولیه خود نیست و قدس شرقی را به عنوان پایتخت کشور مستقل فلسطین نخواهد پذیرفت و با بازگشت آوارگان فلسطینی به وطنشان مخالف است.

۳. به تعویق انداختن اعلام کشور مستقل فلسطین: براساس توافق نامه "وای ریور" (سپتامبر ۱۹۹۹) قرار بود در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۰ کشور مستقل فلسطین اعلام شود. اما این امر بر اثر فشارهای سیاسی و اقتصادی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده امریکا به تعویق افتاد. این امر

باعث گردید که مردم فلسطین از روند مذاکرات قطع امید کنند و سرخورده از مذاکرات سازش، در تلاشند خود سرنوشت خویش را رقم زنند.

۴. سیاست‌های سرکوب‌گرانه اسرائیل: فشار رژیم صهیونیستی مبتنی بر تحقیر فلسطینی‌ها به عنوان شهروندان درجه دو، تبعید و اخراج آنها، ضرب و شتم و تخریب خانه‌ها جملگی فشارهای متراکمی بودند که فلسطینی‌ها را به واکنش فرا می‌خواند. سیاست‌های اسرائیل دراز بین بردن هویت اسلامی - عربی فلسطین و تثبیت ماهیت صهیونیستی در این سرزمین نیز یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری دور جدید انتفاضه است.

۵. دیدار شارون از مسجدالاقصی: تمامی عوامل فوق پیش‌زمینه‌های دور جدید انتفاضه به شمار می‌رود اما علت نهایی آغاز انتفاضه، دیدار آریل شارون رهبر حزب لیکود از مسجدالاقصی است. وارد شدن شارون به مسجدالاقصی در روز ۷/۷/۷۹ به همراه ۳۰۰۰ سرباز ارتش رژیم صهیونیستی و سخنرانی او مبنی بر مشروعیت حقوق اسرائیل نسبت به مسجد مزبور موجب جریحه‌دار شدن احساسات مسلمانان گردید و اعتراضات آنان به درگیری‌های خونینی انجامید و به دنبال کشتار مسلمانان در مسجدالاقصی، دور جدید انتفاضه آغاز گردید.^(۴)

اجلاس شرم الشيخ

رژیم قاهره بار دیگر در حساس‌ترین مراحل انتفاضه، به یاری رژیم اشغالگر قدس شتافت و با عهده‌داری اجلاس شرم الشيخ تلاش کرد تا از میزان خشم و نفرت فزاینده افکار عمومی جهان نسبت به جنایات رژیم صهیونیستی بکاهد.

این اجلاس با محور اصلی، آتش‌بس میان طرفین اسرائیلی - فلسطینی و با شرکت بیل کلینتون، یاسر عرفات، ایهود باراک، ملک عبدالله، حسنی مبارک و خاویر سولانا (هماهنگ‌کننده سیاست خارجی اتحادیه اروپا) در تاریخ ۷/۷/۲۵ در مصر برگزار گردید. به رغم اختلافات و درگیری‌های مقامات اسرائیلی و فلسطینی، طرفین پس از دو روز مذاکره در شرم الشيخ به توافق دست یافتند و در پایان اجلاس بیانیه‌ای به شرح زیر صادر نمودند:

۱. هر دو طرف (اسرائیلی - فلسطینی) توافق کردند بیانیه‌هایی در مورد قطع خشونت صادر و تدابیری برای از میان برداشتن آن اتخاذ کنند. همچنین طرفین با بازگشت به شرایط نظامی،

امنیتی و ارتباط عملی پیش از شروع بحران، موافقت نمودند.

۲. امریکا به کمک اسرائیل و فلسطین و با مشورت دبیرکل سازمان ملل یک هیات حقیقت یاب پیرامون رویدادهای هفته‌های اخیر به منظور پیش‌گیری از تکرار آنها تشکیل خواهد داد. گزارش کمیته را شخص رئیس جمهور امریکا به کمک دبیرکل سازمان ملل و با مشورت طرف‌های درگیر تنظیم خواهد کرد و گزارش نهایی پیش از انتشار باید به امضای رئیس جمهور امریکا برسد.

برای بررسی عمیق و ریشه‌یابی بحران در روابط اسرائیل و فلسطین باید به مسیر از سرگیری روند صلح، بازگشت و برای دستیابی به توافق‌نامه قطعی و نهایی صلح تلاش کرد. چنین توافقی باید براساس قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت بدست آید.

اما برگزاری چنین اجلاسی و مذاکرات دوجانبه مقامات امنیتی اسرائیل و تشکیلات خودگردان و همچنین دیدار یاسر عرفات و شیمون پرز وزیر همکاری‌های منطقه‌ای و توافقات آنها، نتوانست موج درگیری‌ها و خشونت را در سرزمین‌های اشغالی پایان بخشد، زیرا توافقات انجام گرفته هرگز به مرحله اجرا در نیامد و از سوی هر دو طرف نقض گردید. (۵)

گرچه اجلاس شرم‌الشیخ نتوانست در حل و فصل اختلاف طرفین (در حاکمیت بر بیت‌المقدس و آرام کردن اوضاع فلسطین اشغالی) توفیق یابد، اما توافق طرف‌های شرکت‌کننده در پایان اجلاس درباره برچیده شدن نقاط برخورد میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها، عقب‌نشینی سربازان اسرائیل از کرانه غربی رود اردن و نوار غزه، تشکیل کمیته تحت کنترل حکومت خودگردان فلسطین، بازگشایی فرودگاه غزه و تشکیل کمیته حقیقت‌یاب برای تحقیق درباره رویدادهای اخیر در فلسطین اشغالی، پیروزی نسبی ولو گذرا برای کلیتون به منظور مجاب کردن افکار عمومی امریکا در مورد وجود دیدگاه‌های مشترک برای خاتمه دادن به بحران خاورمیانه به شمار می‌آید. اما این اقدام نه تنها نتوانست آتش انتفاضه را خاموش سازد، بلکه پیروزی دمکرات‌ها بر جمهوری خواهان را نیز به ارمغان نیاورد. (۶)

مذاکرات طابا

گفتگوهای صلح بین مقامات اسرائیلی و فلسطینی روز ۲۱ ژانویه سال ۲۰۰۱ در طابا

مصر آغاز شد. در این دور از مذاکرات، وزیران امور خارجه، جهانگردی و دادگستری اسرائیل و رئیس مجلس قانونگذاری، وزیر تبلیغات و چند تن از مسؤولان دولت خودگردان فلسطینی شرکت داشتند.^(۷)

"نیپل شعث" دستیار ارشد عرفات رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین به خبرنگاران گفت: "ما برای انجام گفتگوهای جدی آماده‌ایم ولی حاضر نیستیم از اصل گفتگوها که طبق قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل، صلح در برابر زمین است صرف‌نظر کنیم."^(۸)

گفتنی است که فلسطینی‌ها براساس قطعنامه شماره ۱۹۴ سازمان ملل متحد بر حق بازگشت حدود ۳/۷ میلیون فلسطینی تاکید می‌کنند که در سال ۱۹۴۸ خانه و کاشانه خود را ترک کردند.^(۹) به گفته شعث مذاکره کنندگان فلسطینی و اسرائیلی در مرحله کنونی به دو موضوع زمین و امنیت می‌پردازند و به تدریج به مسایل آوارگان فلسطینی و بیت‌المقدس می‌پردازند.

سرانجام بعد از چند روز گفتگو، مذاکرات طابا با صدور بیانیه‌ای و بدون هیچ نتیجه‌ای پایان یافت. روزنامه "معاریو" چاپ فلسطین اشغالی جزئیات توافق هیأت‌های مذاکره کننده در طابا را فاش کرد. این روزنامه نوشت: در جریان شش روز گفتگوی فشرده در طابا، طرفین توانستند بسیاری از مسایل مربوط به گفتگوهای مرحله نهایی سازش را حل و فصل نمایند. به نوشته معاریو میانگین ۹۴ تا ۹۶ درصد اراضی کرانه‌های باختری رود اردن برای برپایی دولت مستقل فلسطین به حکومت خودگردان واگذار می‌شود و شهرک‌های یهودی‌نشین در ۵ درصد مابقی آن ابقا می‌شود. بر پایه این گزارش ۸۰ درصد شهرک نشین‌های اسرائیل در سه مجتمع بزرگ در این ۵ درصد اراضی کرانه باختری و تحت حاکمیت اسرائیل باقی می‌مانند. درباره سرنوشت قدس نیز مذاکره کنندگان فلسطینی و اسرائیلی توافق کردند آنچه در بخش شرقی بیت‌المقدس به اعراب و یهودیان تعلق دارد در اختیار آنان باقی می‌ماند و اماکن مقدس برای یک دوره پنج ساله به صورت مشترک اداره می‌شود و در مدت این پنج سال مقامات دو طرف درباره موضوع حاکمیت بر اماکن مقدس مذاکره می‌کنند. درخصوص مسائل امنیتی، هیأت فلسطینی با بیشتر خواسته‌های اسرائیل از جمله اعزام ارتش اسرائیل در شرایط اضطراری و استقرار یک دوره شش ساله در دشت آرون موافقت کردند.^(۱۰)

به گزارش رویتر در بیانیه مشترک دو طرف اظهار امیدواری کردند که اختلاف‌های

باقیمانده در گفتگوهایی که پس از انجام انتخابات نخست وزیری اسرائیل در ششم فوریه صورت می‌گیرد بر طرف شود. در این بیانیه آمده با وجود پیشرفت قابل توجهی که در هر یک از مسائل مورد بحث به دست آمد معلوم شد که حصول تفاهم در تمام زمینه‌ها غیر ممکن است. اما دو طرف خاطر نشان کردند که تاکنون هرگز تا به این حد به حصول توافق نزدیک نبوده‌اند.^(۱۱)

در هر حال مذاکرات طابا با شکست روبرو شد و این موضوع برخلاف آن ادعایی است که در بیانیه انتشار یافته مبنی بر دستیابی به پیشرفت‌هایی در مذاکرات تاکید شده بود. علت اصلی شکست مذاکرات، عدم پذیرش اصل بازگشت آوارگان فلسطینی به وطن خود از طرف اسرائیل است. ظاهراً مقامات اسرائیلی تحت هیچ شرایطی حاضر به پذیرش حق بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین‌های اشغالی نیستند. موضوع دوم، مالکیت بر بیت‌المقدس است. در این مورد به خصوص نیز اسرائیل حاضر به عقب‌نشینی نیست و این در شرایطی است که عرفات هم نمی‌تواند عقب بنشیند.

یک تحلیل‌گر امور سیاسی اعلام کرد: مذاکرات طابا با هدف حل واقعی مشکل فلسطین صورت نمی‌پذیرد، بلکه هریک از طرفین مذاکره کننده در پی هدف خاصی است. باراک می‌داند که در این شرایط نمی‌توان امید چندانی به حل مشکلات با فلسطینی‌ها را داشت. اما او چاره‌ای جز تلاش برای حصول سازش از طریق مذاکره ندارد زیرا وضعیت سیاسی او بستگی مستقیم به نتیجه این مذاکرات دارد، از طرفی عرفات نیز به خوبی می‌داند شکاف موجود میان خواست‌های فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها قابل پر کردن نیست اما او مجبور است به بوش و اتحادیه اروپا نشان دهد که خواهان قطع مذاکرات صلح و شکست این روند نیست، بنابراین هر یک از طرفین شرکت کننده در مذاکرات با هدفی غیر از دستیابی واقعی به سازش، به مذاکره مشغولند.^(۱۲)

جنبش آزادیبخش ملی فلسطین (فتح انتفاضه) به رهبری "سرهنگ ابو موسی" بیانیه پایانی مذاکرات طابا را محکوم کرد و در بیانیه‌ای تصریح کرد "مذاکرات طابا و بیانیه پایانی آن در چارچوب منافع امریکا و رژیم صهیونیستی برای پایان دادن به قیام مردم فلسطین و تقویت پایه‌های اشغالگری صهیونیست‌ها در فلسطین صورت گرفته است. "این بیانیه با اشاره به این که "مسئله مردم فلسطین با مذاکرات در طابا یا جاهای دیگر حل نخواهد شد تأکید کرد تنه‌اره تحقق اهداف مردم فلسطین، ادامه مقاومت و جهاد است."^(۱۳)

راديو رژيم صهيونيستی به نقل از باراک گفت: "پايبندی عرفات به تعهدات خود و هم‌چنين توقف درگيري، به منزله دستاورد بسيار مهمی است اما درصورتی که اين تعهدات عملی نشود، اسرائيل می‌داند چه بايد بکند" در همين حال "حنان عشراوي" از اعضای مجلس قانون‌گذاری فلسطين در نخستين واکنش به نتايج اجلاس گفت: "نتايج اين اجلاس به هيچ وجه مورد قبول مردم فلسطين قرار نخواهد گرفت زيرا نتوانسته است راه حلی برای مشکلات اساسی پيابد"،^(۱۴) در هر حال به نظر می‌رسد که طرف‌های دخيل در مذاکرات هيچ یک پتانسيل لازم برای انجام اين اقدام موثر به نفع جريان سازش را نداشته باشند.^(۱۵)

انتخابات

باراک در روز ۹ دسامبر در يک کنفرانس مطبوعاتی استعفاي خود را اعلام کرد. برخی ناظران اعلام کردند که استعفاي باراک به خاطر عميق شدن بحران سياسی در رژيم صهيونيستی و نتيجه مستقيم قيام فلسطينی‌ها و بن‌بست روند صلح است.^(۱۶) باراک در واقع با قبول استعفا و فراخوانی مردم اسرائيل به شرکت در انتخابات زود هنگام از آنان خواست تا نه تنها به آينده سياسی کشور بلکه به پيشبرد روند سازش رأی دهند.

از سوئی پس از رد صلاحيت نتانياهو برای نامزدی در انتخابات به دليل عدم عضویت در پارلمان اسرائيل، رقابت انتخابات بين ايهود باراک و آريل شارون رهبر سازش ناپذير حزب راست ليکود تشديد شد.^(۱۷) طی دو ماه اخير شارون "که به خاطر روحیه جنگجویانه‌اش در اتخاذ تصمیمات سياسی به عنوان بولدوزر در ميان اسراییلی‌ها شهرت يافته است" با تکیه بر ضعف‌های عمده باراک از جمله شکست نیروهای صهيونيستی در برابر حزب الله لبنان و ضعف انفعال در برابر حرکت انتفاضه مردم فلسطين تلاش کرده است، در تبليغات انتخاباتی چهره قدرتمندی از خود نشان دهد. شارون قول داده است که در اولين فرصت انتفاضه فلسطينی‌ها را متوقف سازد و تمام معاهده‌های صلح با فلسطينی‌ها را لغو کرده و امنيت اسرائيل را تأمین نماید. از سوی ديگر باراک با اشاره به همين تهديدات و سوق دادن افکار عمومی مسلمان و يهودی سرزمين‌های اشغالی به سوابق خشونت بار شارون اشاره می‌کرد تا چهره خود را متعادل و متناسب با نیاز شرایط سياسی کنونی بحران خاورميانه قلمداد نماید و پيروزی خود را در فرو

نشان دادن بحران، مؤثر جلوه دهد.^(۱۸) برخی وزرای نزدیک به باراک معتقد بودند آنها باید روی واقع‌بینی مقامات فلسطینی برای کمک به پیروزی باراک بر رقیبش شارون حساب کنند. زیرا فلسطینی‌ها می‌دانند مواضع شارون به مراتب تندتر از باراک است. به گفته این وزرا، شارون خواهان جنگ تمام‌عیار علیه فلسطینی‌ها است و این به نفع آنان است که به گونه‌ای عمل کنند که موجب پیروزی باراک شوند. در همین حال مقامات فلسطینی ضمن تکذیب وجود هرگونه برنامه‌ای جهت کمک به پیروزی باراک، در گفتگو با C.N.N یادآور شده‌اند تنها چیزی که اسرائیلی‌ها در مذاکرات با آنها می‌خواهند، حصول اهداف اسرائیل است و نه چیز دیگر. ناظران سیاسی می‌گویند حتی اگر فلسطینی‌ها پیروزی باراک را بر شارون ترجیح دهند، تنها راه موفقیت مذاکرات دستیابی فلسطینی‌ها به حدقابل قبولی از خواسته‌هایشان می‌باشد.^(۱۹)

در این میان عرفات و شارون با هم دیدار و گفتگو کردند. "فاروق قدومی" رئیس بخش سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین نیز با تأیید این دیدار گفت "شواهد موجود حاکی از پیروزی شارون در انتخابات آینده است و حزب لیکود در برخورد با موضوع فلسطین همواره صریح بوده است و بدیهی است چنین دیداری در آستانه انتخابات با اهداف انتخاباتی صورت گرفته است، این بدان معناست که رئیس حزب لیکود (شارون) در صدد است پیش از انتخابات چهره خود را در داخل و خارج از فلسطین بازسازی کند."

همچنین در مورد انگیزه عرفات از برقراری تماس با شارون به دو هدف عمده اشاره شده است: هدف اول وی آگاهی از دیدگاه شارون است ضمن اینکه این امر خود زمینه‌ای برای ادامه مذاکره در دوره نخست وزیری شارون می‌باشد. ناظران بر این باورند که هدف دیگر عرفات اعمال فشار بر باراک در مذاکرات جاری در منطقه مرزی طابادر مصر است. این احتمال وجود دارد که عرفات از این طریق به باراک گوشزد نموده است که حتی در صورت شکست مذاکرات طابا زمینه برای ادامه گفتگو در دوره بعد از انتخابات فراهم آمده و برای وی تفاوتی ندارد که برنده این انتخابات چه کسی باشد.^(۲۰) از سوی دیگر شبکه خبری C.N.N اعلام کرد سه روز قبل از برگزاری انتخابات در اسرائیل بیل کلینتون برای پیروزی باراک در انتخابات مداخله کرده و طی مصاحبه‌ای از باراک دفاع کرده است. کلینتون یادآور شده است "به هیچ عنوان نمی‌توان شدت درگیری مبارزات فلسطینی‌ها را در موج جدید آن برعهده باراک دانست زیرا وی تمام تلاش خود

را برای برقراری صلح بکار برده است و مسلماً باید ریسک مربوط به این تلاش را نیز می‌پذیرفت. "این شبکه مدعی شد کلیتون از محبوبیت بسیاری نزد اسرائیلی‌ها برخوردار است زیرا وی یکی از مدافعان سرسخت اسرائیل بوده است. در همین حال شارون رقیب باراک با اشاره به حمایت قاطع کلیتون از اسرائیل تاکید کرد، وی نمی‌تواند به جای مردم اسرائیل در مورد نتیجه انتخابات تصمیم بگیرد. همچنین باراک اشاره کرد، مردم فلسطین اشغالی باید در مورد تصمیم خود در انتخابات آتی آگاهی یافته و عواقب آن را بدانند و هیچ‌کس به اندازه او در آینده اسرائیل سرنوشت‌ساز نیست. (۲۱)

علاوه بر این رادیو تل آویو گزارش داد که "خاخام‌های اشکنازی با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرده‌اند به کسی باید رای داد که در اراضی مقدس به دین اهانت نکند" در این بیانیه در واقع خاخام‌ها "کنار آمدن باراک با فلسطینی‌ها" را اهانت او به دین تلقی می‌کنند. برپایه این گزارش، خاخام "عوادیا یوسف" رهبر حزب شاس که دارای ۱۷ نماینده در مجلس است، با اعلام حمایت از شارون گفت: "در صورتی که باراک انتخاب شود از ما انتقام خواهد گرفت." (۲۲)

ناظران سیاسی باراک را با رایین و شارون را با نتانیاهو مقایسه می‌کنند. بدین معنی که رایین و باراک از حزب کار، با چهره صلح طلبی به سرکوب ملت فلسطین می‌پردازند ولی نتانیاهو و شارون شمشیر را از رو بسته و به طور علنی به فلسطینی‌ها چنگ و دندان نشان می‌دهند. تفاوت میان این دو وضعیت تنها در تبلیغات صوری آنهاست و در عمل هر دو یکسان فکر می‌کنند و تفاوت چندانی میان آنها وجود ندارد. (۲۳)

با اعلام نتایج انتخابات اسرائیل و پیروزی چشمگیر شارون بر باراک، با تفاوتی حدود ۲۰ درصد، اسرائیل وارد بحران داخلی و منطقه‌ای جدیدی شد و پرسش اصلی این است که منطقه به چه سوئی حرکت خواهد کرد. رهبران مقاومت فلسطین و انتفاضه بلافاصله در اراضی اشغالی اعلام کردند که مردم فلسطین به انتفاضه و جنبش خود ادامه می‌دهند و تحولات کنونی در اراضی اشغالی و تلاش برای رسیدن به استقلال بسیار عظیم‌تر از تغییرات سیاسی در رژیم صهیونیستی است. این نخستین بار است که انتخابات نخست‌وزیری بدون انتخابات مجلس برگزار شد و باراک بلافاصله اعلام کرد که از کار کناره می‌گیرد. (۲۴)

شکست باراک را می‌توان معلول عوامل زیر دانست:

۱. وارد عمل شدن صهیونیست‌های افراطی و اپوزیسیون راستگرا و دست گذاشتن بر امتیازدهی باراک به فلسطینی‌ها.
 ۲. عدم موفقیت باراک برای دستیابی به توافق با فلسطینیان (شکست در کمپ دیوید دوم، شکست در مذاکرات شرم الشیخ، ابهام در نتایج نشست طابا).
 ۳. گسترش احساس ناامنی و پیدایش احساس جنگ داخلی و تهدید داخلی (تبلیغ خطر ایران و حزب الله لبنان توسط راست گرایان).
 ۴. ریزش آرای اعراب اسرائیلی؛ این احساس در نزد صاحب نظران وجود دارد که به دلیل مقابله باراک با انتفاضه اعراب اسرائیلی از شرکت در انتخابات خودداری می‌نمایند.
 ۵. عدم موفقیت در ارائه چهره یک مصلح؛ باراک که در مورد شارون می‌گوید "او برای اسرائیل و صلح بیش از اندازه افراطی است" نتوانسته است این افراطی بودن را به درستی جا بیندازد و حتی چاپ پوسترهای اردوگاه‌های صبرا و شتیلا هم نتوانست چهره شارون را آنچنان که باید و شاید تخریب نماید.
 ۶. عدم طرفداری عرفات از باراک؛ به نظر می‌رسد که عرفات نخواست یا نتوانست به بقای باراک کمک کند. شاید عرفات به این نتیجه رسیده باشد که باراک همانند نتانیاهو محکوم به رفتن است.
 ۷. عقب ماندگی مستمر و رو به تعمیق باراک در نظر سنجی‌ها؛ شاید بتوان گفت که نظر سنجی‌ها و اعلام مستمر آن توسط مطبوعات و رسانه‌ها ضربات محکمی به وجهه باراک وارد کرد و از او چهره یک "نامزد از پیش شکست خورده" ساخت. (۲۵)
 ۸. گرایش بیشتر مردم اسرائیل به شارون؛ اکثر اسرائیلی‌ها معتقدند باراک تنها به دنبال امتیاز دادن به فلسطینی‌هاست و می‌خواهد صلح را به هر قیمتی بدست آورد. (۲۶)
- به هر حال به نظر می‌رسد که باراک قصد داشت تا از این انتخابات که اعلام پیش از موعد آن، یک "قرار به جلو" بود به عنوان یک "همه پرسی سازش" استفاده کند. احتمال قوی این است که شارون نیز در رسیدن به صلح با فلسطینی‌ها موفق نخواهد بود و سیاست "مشت آهنین" وی جواب نخواهد داد. از این رو بهترین نگرش نسبت به انتخابات اسرائیل را، مردم فلسطین اختیار کرده‌اند، آنان این روز را "روز خشم" نامیده، انتخابات را تحریم کرده و بر ضرورت تداوم انتفاضه تاکید کردند.

رابطه آمریکا با اسرائیل در تحولات اخیر

بیل کلینتون در آخرین لحظات حضور خود در کاخ سفید با امضای یک تفاهم‌نامه نظامی با تل‌آویو، حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی را کامل‌تر کرد. براساس این تفاهم‌نامه سالانه ۶۰ میلیون دلار به کمک‌های نظامی آمریکا به رژیم اشغالگر قدس افزون می‌شود. این مبلغ علاوه بر کمک اقتصادی ۸۴۰ میلیون دلاری آمریکا به تل‌آویو است. علاوه بر این وعده تحویل پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی یعنی جنگنده‌های فوق پیشرفته (الف-۲۲) هدیه دیگری است که کلینتون به رژیم صهیونیستی اعطا کرده است. با توجه به تهدید دائمی منطقه از سوی اسرائیل و کشتار فلسطینی‌ها، حداقل انتظار عمومی کاهش کمک‌های اقتصادی و نظامی به این رژیم برای تحت فشار قرار دادن و توقف جنایات آن است. اما از نظر دولت امریکا شکست باراک در تحمیل شرایط به طرف‌های سوری و فلسطینی در مذاکرات گذشته و خودداری از پذیرش تخلیه مناطق اشغالی جولان و بیت‌المقدس و بالاخره عقب‌نشینی ارتش این رژیم از جنوب لبنان، معادله قوا در منطقه خاورمیانه را برهم زده است. علاوه بر این مناقشات داخلی رژیم اسرائیل، فشارهای ناشی از دست رفتن اکثریت پارلمانی کابینه ائتلافی باراک و در نهایت استعفای او و تعیین تاریخ برگزاری انتخابات زودرس، رژیم صهیونیستی را با چالش جدی مواجه ساخته لذا مواضع کارگزاران جدید کاخ سفید نیز حاکی از تداوم سیاست تجهیز تسلیحاتی اسرائیل است. (۲۷)

به هر حال افزایش کمک‌های نظامی تا سال ۲۰۰۸ ادامه یافته و تداوم آن مشروط به توافق‌های بعدی شده است. اکنون جورج دبلیو بوش قادر خواهد بود در صورت تمایل یادداشت تفاهم را لغو نماید. (۲۸)

از سوی دیگر "ریچارد بوچر" سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت: "دولت جدید در بررسی مسائل خاورمیانه عواملی را که بیل کلینتون در نظر داشت، دنبال نخواهد کرد."

جمهوری خواهان به کرات کلینتون را به خاطر مداخله بیش از حد در روند صلح خاورمیانه مورد انتقاد قرار داده بودند و عقیده دارند دخالت آمریکا در این زمینه باید تنها به موارد حساس و بحرانی محدود شود. در همین ارتباط وزارت خارجه دولت بوش در یکی از نخستین اقدام‌های خود، دفتر نماینده ویژه آمریکا در خاورمیانه را در اداره امور خاور نزدیک وزارت خارجه ادغام کرد. "دنيس راس" نماینده ویژه آمریکا در خاورمیانه پیش از این به طور مستقل عمل

می‌کرد و به طور مستقیم به رئیس‌جمهور و یا وزیر خارجه گزارش می‌داد.^(۲۹) درباره اینکه موضع امریکا در مسأله خاورمیانه در آینده چگونه خواهد بود، برخی معتقدند با روی کار آمدن جرج بوش امریکا به یک عضو ناظر در مذاکرات صلح بدل می‌شود نه یک طرف درگیر.

بنابراگفته یک کارشناس سیاسی، تیم حکومتی بوش شامل دو طیف است؛ محافظه کاران که تمایل به درگیر شدن سیاست منطقه‌ای امریکا ندارند. در عین حال مخالفتی هم با اسرائیل ندارند. این طیف با محور قرار دادن منافع ملی امریکا معتقدند که امریکا نباید با درگیر شدن در این مسایل منافع خود را به خطر بیندازد به خصوص اینکه نقطه پایانی مذاکرات در زمان کلیتون نقطه‌ای بحرانی بود و برگرداندن این اوضاع به نقطه‌ای مطلوب نیازمند فضا و زمان جدیدی است. طیف دوم در تیم حکومتی بوش معتقد به حمایت شدید از اسرائیل است. "رامسفلد" وزیر دفاع امریکا خواستار حمایت شدید از اسرائیل است اما "پاول" وزیر خارجه امریکا به شدت دنبال این تفکر نیست.^(۳۰)

جورج بوش پس از انتخاب شارون به نخست‌وزیری اعلام کرد برای آنکه آریل شارون نخست‌وزیر منتخب رژیم صهیونیستی فرصت فعالیت برای صلح را داشته باشد به برقراری ثبات در خاورمیانه کمک خواهد کرد. بوش گفت: "ما برای کمک به ایجاد محیطی با ثبات و آرام در منطقه همچنان با تمامی طرف‌ها در تماس خواهیم بود تا به دولت شارون فرصت دهیم همانطور که گفته است دولت و وحدت ملی تشکیل دهد و با تمامی طرف‌ها برای تقویت صلح در منطقه همکاری کند."^(۳۱)

موضع سازمان‌های بین‌المللی و انتفاضه

۱. سازمان ملل متحد

در تاریخ ۷۹/۷/۱۷ شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه ۱۳۲۲ ضمن ابراز نگرانی از وقایع اسفبار روزهای گذشته، لزوم دستیابی به صلحی عادلانه و پایدار را مورد تأکید قرار داد. این قطعنامه با تأکید بر لزوم حفاظت از اماکن مذهبی بیت‌المقدس به تقبیح بازديد تحریک‌آمیز شارون (بدون ذکر نام وی) و کاربرد غیر متعارف خشونت (بدون ذکر نام اسرائیل)

پرداخت. در فراز دیگری از این قطعنامه از رژیم صهیونیستی به عنوان قدرتی اشغالگر خواسته شد تا با نشان دادن تعهد عملی به معاهده چهارم ژنو مصوب اوت ۱۹۴۹، از افراد غیر نظامی ساکن در مناطق اشغالی محافظت نماید. قطعنامه مذکور با تاکید بر اهمیت تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب، خواهان شناسائی دلایل بحران با هدف جلوگیری از وقوع حوادث مشابه شد. این قطعنامه با ۱۴ رای (۴ عضو دائم و همه اعضای غیردائم) به تصویب رسید و ایالات متحده به آن رای ممتنع داد.^(۳۲) مجمع عمومی سازمان ملل در ۱ دسامبر با تصویب دو قطعنامه حاکمیت رژیم صهیونیستی را بر شهر بیت‌المقدس و بلندی‌های جولان بی‌اعتبار دانست. پیش‌نویس قطعنامه شماره ۴۹ مجمع عمومی علاوه بر محکومیت توسعه حیطه حاکمیت اسرائیل بر بیت‌المقدس، کشورهایی که بخشی از هیأت‌های دیپلماتیک خود در اسرائیل را به این شهر انتقال داده‌اند را مورد انتقاد قرار داد و از دیگر کشورها خواست باتوجه به قطعنامه ۴۷۸ مصوبه سال ۱۹۸۰ شورای امنیت از این کار خودداری کنند. این قطعنامه با ۱۴۵ رای مثبت و ۱ رای منفی (اسرائیل) و ۵ رای ممتنع به تصویب رسید.^(۳۳)

۲. موضع اتحادیه اروپا

وزارت امور خارجه فرانسه به عنوان ریاست کنونی اتحادیه اروپا، بیانیه‌ای را در تاریخ ۷۹/۷/۱۱ مبنی بر محکومیت بازدید شارون از مسجدالاقصی صادر نمود و در آن از نتایج اسفبار بحران در صورت ادامه وضعیت موجود ابراز نگرانی نمود. اتحادیه اروپا ضمن اعلام آمادگی برای مشارکت در کمیسیون بین‌المللی حقیقت‌یاب از طرفین خواست تا بدون توجه به ضرورت شناسائی متجاوز به پای میز مذاکره بازگردند. اعزام خاوریر سولانا به عنوان نماینده اتحادیه اروپا به خاورمیانه برای جلوگیری از تبدیل درگیری‌ها به جنگ تمام عیار، دعوت به اعاده شرایط مذاکره و تامین آزادی سه سرباز اسرائیلی که به اسارت نیروهای حزب الله درآمده‌اند، اقدام دیگر اتحادیه اروپا در تاریخ ۷۹/۷/۱۸ می‌باشد. در اجلاس ۷۹/۸/۲۶ که به دنبال تقاضای اتحادیه عرب از اتحادیه اروپا برای ایفای نقش بیشتر در خاورمیانه و در سطح وزرای امور خارجه کشورهای اروپائی برگزار گردید اعلام شد:

۱. اتحادیه اروپا به هیچ روی جانشین امریکا برای حل و فصل مسائل خاورمیانه نخواهد شد.

۲. این اتحادیه روش‌های یک جانبه را برای حل و فصل بحران مناسب نمی‌داند. لذا دخالت اتحادیه در مسائل اخیر نیازمند تقاضای هر دو طرف می‌باشد و برای نقش فعالتر اتحادیه، جلب حمایت طرفین درگیر، ضروری است. (۳۴)

اتحادیه اروپا از اینکه امریکائی‌ها یک باره منطقه را با خلأ سیاست منطقه‌ای خود مواجه کنند نگران هستند. حتی در روزهای اول کار آمدن بوش، فرانسه به طور صریح از امریکا خواست که منطقه را رها نکند. با توجه به اینکه بازیگری امریکا از سطح بالاتری نسبت به اتحادیه اروپا برخوردار است و با در نظر گرفتن اینکه امریکا در این قضیه با مشکل مواجه شده اروپا قصد دارد در سایه دیپلماسی امریکا سهم خود را ببرد. (۳۵)

۳. موضع سازمان کنفرانس اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان سازمانی که ماهیت خود را مدیون دفاع از شهر بیت المقدس و ماهیت اسلامی - عربی سرزمین‌های اشغالی است با برگزاری سه نشست و صدور چهار بیانیه اقدامات رژیم صهیونیستی را محکوم کرد و از سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی برای حمایت از انتفاضه و پایان بحران استمداد نمود. سازمان کنفرانس اسلامی که متشکل از ۵۷ کشور مسلمان است با برگزاری سه نشست در سطوح:

الف) اتحادیه مجالس کشورهای عضو ۷۹/۷/۱۰

ب) وزرای خارجه ۷۹/۸/۲۰

ج) سران کشورهای عضو ۷۹/۸/۲۴

اقدامات رژیم صهیونیستی را در جامعه جهانی محکوم کرد و با صدور بیانیه‌های متعدد خواهان حمایت جهان اسلام و نظام بین‌المللی از انتفاضه ملت فلسطین گردید. با تشدید اوضاع به درخواست ریاست سازمان، اجلاسی در تاریخ ۷۹/۸/۲۰ در سطح وزرای خارجه برگزار گردید. (۳۶) با آغاز بکار اجلاس سران کنفرانس اسلامی در دوحه قطر، به پیشنهاد ایران نخستین روز اجلاس سران به بررسی مسأله فلسطین اختصاص یافت. همچنین مصوبات مجلس وزرا تنفیذ و با صدور بیانیه‌ای در تاریخ ۷۹/۸/۲۴ ضمن اعلام همبستگی مجدد با انتفاضه و شناسایی حقوق ملت فلسطین برای بازگشت به سرزمین خود و تشکیل دولت مستقل بر اراده راسخ اعضا

برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی براساس عدالت به عنوان اولویت کمک سازمانی تاکید گردید در این اجلاس پیشنهاد قطع رابطه با اسرائیل مطرح گردید که به رغم تصویب آن، مصوبه مذکور الزام آور نیست.

آقای خاتمی در دیدار با عرفات با اشاره به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران در خصوص سرنوشت سرزمین‌های اشغالی و برگزاری انتخابات آزاد با حضور همه فلسطینی‌ها اعم از مسیحی، مسلمان و یهودی اظهار امیدواری کرد که با اقبال افکار عمومی در سطح جهانی و نیز متفکران، قدمی در راه حل دموکراتیک این بحران برداشته شود.^(۳۷) سرانجام اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی با تاکید بر حمایت از انتفاضه پایان یافت. در بیانیه پایانی اجلاس دوحه سران سازمان حمایت مجدد خود را از ملت فلسطین و مبارزه آنها برای باز پس‌گیری حقوق ملی خود از جمله حق بازگشت بر سرزمین خویش و تشکیل کشور مستقل با مرکزیت قدس تاکید کردند. بیانیه مذکور همچنین تسریع می‌کند که صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه تنها با اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت به ویژه قطعنامه‌های ۲۴۲، ۳۳۸ و ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل تحقق می‌یابد.

۴. اتحادیه عرب

بحران مسجدالاقصی در سطوح داخلی و بین‌المللی، توجه کشورهای عربی را به کنترل بحران و کاهش هزینه‌های بخش عربی آن متوجه نموده است. در این راستا اتحادیه عرب به درخواست یاسر عرفات اجلاسی را در سطح سفرای کشورهای عربی و در تاریخ ۷۹/۷/۱۰ برگزار نمودند و با صدور بیانیه‌ای حمایت خود را از انتفاضه ملت فلسطین در برابر تجاوزات اسرائیل ابراز داشتند و با تاکید بر ماهیت عربی و تفکیک ناپذیر بیت‌المقدس و سرزمین‌های اشغالی از شورای امنیت، مجمع عمومی و اتحادیه اروپا خواستند تا مانع از کشتار ملت فلسطین گردیده و با این بحران به عنوان دستاویزی برای خروج از فرایند صلح مقابله نمایند. پیشنهاد تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب از دیگر مفاد بیانیه مذکور است. اتحادیه مذکور در تاریخ ۷۹/۸/۱۸ نیز با تشکیل جلسه‌ای تحت عنوان "کمیته پیگیری" اجلاس فوق‌العاده سران که در حاشیه اجلاس سران کنفرانس اسلامی در دوحه و در سطح وزرای خارجه عرب برگزار می‌گردید، لزوم دستیابی

به راهکارهای عملی برای تعقیب اهداف اجلاس سران را مطرح نمودند. اتحادیه عرب در تاریخ ۷۹/۹/۳ نشستی را نیز در سطح وزرای دارایی برای بحث درباره کمک مالی به قیام فلسطین برگزار نمود. نشست وزرای عرب برای تخصیص بودجه ۱ میلیارد دلاری اجلاس اضطراری سران عرب تشکیل گردید که در این نشست مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار برای حفاظت از هویت عربی-اسلامی بیت المقدس و مابقی برای کمک به خانواده‌های شهدای انتفاضه تخصیص یافت. (۴۸)

دیدگاه‌های متفاوت درباره دلایل وقوع انتفاضه دوم

درباره علل وقوع انتفاضه دوم دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد:

نظریه اول: یاسر عرفات رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین در پی ناکامی در مذاکرات کمپ دیوید (۷۹/۴/۲۰ تا ۷۹/۵/۳) به دنبال تهدیدات امریکا و رژیم صهیونیستی در صدد برآمد تا باره اندازی انتفاضه جدید اسرائیلی‌ها را به عقب نشینی از مواضع خود به ویژه در رابطه با مساله بیت المقدس وادارد. عرفات می‌خواست به اسرائیل و امریکا بفهماند که اصرار او در مورد مسجدالاقصی و بیت المقدس یک تصمیم فردی نیست، بلکه روح جمعی بر فلسطینیان و اعراب چنین حکم می‌کند و این مطالبه از پشتوانه‌ای نیرومند برخوردار است.

واقعیت آن است که مساله قدس به عنوان ارزشی اساسی از سوی دو طرف به حساب می‌آید و رسیدن به توافقی اصولی درباره آن بدون عقب‌نشینی یکی از طرفین امکان پذیر نیست. مواضع صهیونیست‌ها نشان دهنده این امر است که آنها به هیچ وجه بر سر بیت المقدس سازش نخواهند کرد. هرگونه مذاکره‌ای را منوط به تحقق سه خواسته عمده یعنی حفظ سیادت کامل بر محوطه زیر مسجدالاقصی، سیادت بر دیوار ندبه و حفظ محله‌های یهودیان شرق بیت المقدس می‌دانند. از این رو یاسر عرفات چاره‌ای جز بهره‌گیری از فرصت پیش آمده پس از ورود شارون به بیت المقدس نداشت تا با راه اندازی انتفاضه جدید، فلسطینیان را به رویارویی با اسرائیل تشویق کند و با دامن زدن به بحران، صهیونیست‌ها را به عقب‌نشینی از مواضع خود وادارد، به ویژه آن که زمینه‌های عینی قیام مجدد فلسطینی‌ها نیز فراهم بود.

بنابراظهارات "شکیب الصینه" مسؤول جنبش جهاد اسلامی فلسطین، "درست است که پس از دیدار شارون از مسجدالاقصی، خشم فلسطینی‌ها به اوج خود رسید، اما نباید فراموش کرد

که این خشم، به دلیل سرسختی باراک و مخالفت با اجرای توافقنامه‌ها متراکم شده بود و فلسطینی‌ها مترصد فرصتی بودند تا انزجار خود را به نمایش بگذارند.^{۳۹)}

از دیگر سو، صهیونیست‌ها نیز معتقدند عرفات رئیس تشکیلات خودگردان، بنا به توصیه محمود عباس (ابومازن) دبیرکل سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) و برخی کادرهای قدیمی این جنبش، در صدد برآمد تا با تحریک انتفاضه، رژیم صهیونیستی را به پذیرش استقلال فلسطین وادار سازد.

براساس این نظریه، عرفات پس از مشورت با شورای ملی فلسطین و به دنبال موکول کردن اعلام دولت مستقل فلسطینی از سپتامبر ۲۰۰۰ به ژانویه ۲۰۰۱ در صدد برآمد تا این انتفاضه را به حرکتی اجتماعی تبدیل کند و با وارد کردن اسرائیل در جنگی فرسایشی - که بسیار پرهزینه است - آنها را به استیصال بکشاند و به امتیازدهی در خصوص پذیرش حاکمیت فلسطینی‌ها بر قدس شرقی وادار نماید.

نظریه دوم آن است که حزب جمهوری‌خواه امریکا برای ریودن گوی سبقت از حزب رقیب در انتخابات ریاست جمهوری، در صدد برآمد از انتفاضه بهره‌برداری تبلیغاتی نماید تا از این رهگذر، اقدامات بیل کلینتون در پایه‌ریزی مذاکرات سازش خاورمیانه را بی‌اساس جلوه دهد. براین اساس، تظاهرات ضداسرائیلی ۱۰ هزار نفری که در نیویورک علیه جنایات رژیم صهیونیستی صورت گرفت و در آن مسلمانان، مسیحیان و حتی یهودیان مقیم شرق امریکا شرکت داشتند، اقدامی پنهانی از سوی جمهوری خواهان تلقی شد تا وجهه دمکرات‌ها - که به حمایت موثر و همه‌جانبه از اسرائیل معروفند - را نزد افکار عمومی امریکا خدشه‌دار سازند و از آن طریق پیروزی جرج دبلیو بوش را بر الگور تحکیم بخشند.

اینگونه اقدامات تبلیغاتی کلینتون را واداشت تا برای مهار انتفاضه و نشان دادن پیشرفت روند مذاکرات سازش، رهبران فلسطینی و اسرائیلی را به پای میز مذاکره بکشاند تا ضمن نمایش و ثبت موفقیت تلاش هفت ساله خود برای حل و فصل منازعات خاورمیانه، الگور معاون خود و نامزد حزب دمکرات را موفق و کارآمد جلوه دهد. همچنین اقدام به تشکیل اجلاس شرم‌الشیخ نمود تا به افکار عمومی امریکا نشان دهد که مذاکرات صلح خاورمیانه همچنان از مقبولیت و مطلوبیت منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است.

عده‌ای دیگر بر این اعتقاد هستند، آریل شارون طبق صلاح‌دید جناح حزب راست‌گرای لیکود و بدون هماهنگی با باراک، اقدام به دیدار از مسجدالاقصی نمود تا ضمن تحریک فلسطینیان، عرصه را بر رقیب خود ایهود باراک و حزب کار تنگ گرداند و باراک را که از اکثریت بسیار ضعیفی در کنست برخوردار است در لبه پر تگاه سقوط قرار دهد.

بر مبنای این نظریه، تحلیل حزب لیکود بر دو پایه قرار داشت الف: باراک در مقابل خشم فلسطینیان اقدام به برخورد جدی و مقابله به مثل می‌کند و روابط تشکیلات خودگردان فلسطینی با حکومت اسرائیل تیره و شعارهای انتخاباتی باراک و حزب کار مبنی بر امنیت در مقابل صلح بی‌اثر می‌شود. ب: باراک در مقابله با فلسطینی‌ها تعلل می‌ورزد آنگاه در داخل اسرائیل با اعتراضات عمومی مواجه می‌گردد. احزاب ائتلافی نیز از دولت وی جدا می‌شوند بدین ترتیب دولت وی سقوط می‌کند و در مقابل محبوبیت لیکود افزایش می‌یابد. این نظریه مورد قبول برخی گروه‌ها از جمله جهاد اسلامی فلسطین است.

بر اساس این نظریه هدف شارون از دیدار مسجدالاقصی، متزلزل کردن پایگاه، موقعیت و حکومت باراک بوده است. با توجه به رقابت سیاسی شارون و باراک درباره روند سازش، حزب لیکود این دیدار را طراحی کرده است تا اولاً شارون رئیس هیأت نمایندگی اسرائیل در مذاکره با فلسطینیان باشد که معنای آن، عدم اعطای هرگونه امتیاز به فلسطینی‌هاست. ثانیاً باراک را به برگزاری انتخابات پیش از موعد زودرس فراخواند. ثالثاً حکومت را به آن سمت هدایت کند که سیاست خارجی اسرائیل همانند سیاست دفاعی آن باشد تا سمت وزارت دفاع از آن حزب لیکود گردد.

بر اساس نظریه چهارم، شارون با هماهنگی قبلی با باراک راهی یکی از حساس‌ترین مناطق مورد مناقشه - قدس شریف - شده است. حضور سه هزار سرباز اسرائیلی برای حفظ امنیت شارون موید آن است که ورود وی به قدس، اقدام از قبل طراحی شده و با موافقت باراک بوده است. موارد زیر دلایل این اقدام هماهنگ را بیان می‌کند: اول، آنکه به طور ضمنی به عرفات و تشکیلات خودگردان وی بفهمانند که باید دست از مقاومت بی‌حاصل بر سر مسأله قدس به عنوان پایتخت دولت فلسطین بردارد. دوم عرفات از اعلام دولت مستقل فلسطینی منصرف گردد، یا این امر را به بعد از توافق بر سر شهر بیت المقدس و مسجدالاقصی موکول کند. سوم، با توجه به

تب انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا بتواند با پشتوانه حمایت ایالات متحده، در معامله با فلسطینی‌ها از موضع قویتر برخورد کند و از سوی دیگر آمریکا نیز بر فلسطینی‌ها برای قبول توافق بر سر قدس فشار آورد. چهارم حاکمیت صهیونیست‌ها بر "جبل هیکل" یا "محوطه مسجدالاقصی" رابار دیگر ابراز و تثبیت نمایند. در تایید این امر می‌توان به سخنان شارون پس از دیدار وی از مسجدالاقصی اشاره کرد که می‌گوید: "من به مسجد نرفتم، بلکه برعکس به مقدس‌ترین اماکن یهودیها رفتم و برای رفتن به آنجا گرفتن مجوز از هیچکس لازم نبود. همه این اماکن مال ماست و من به باراک یادآوری کردم که قدس به هیچ وجه تجزیه‌پذیر نیست و الی‌الابد در دست ما خواهد ماند،" احزاب لیکود و کار بر لزوم یهودی کردن کامل بیت‌المقدس و اخراج فلسطینی‌ها از این شهر و ادامه حاکمیت بر مسجدالاقصی اتفاق نظر دارند. بازدید آریل شارون رئیس حزب لیکود از مسجدالاقصی در سایه حفاظت بیش از سه هزار نیروی نظامی صهیونیست مبین برنامه‌ریزی قبلی سران احزاب یاد شده درباره موضوع پیامدهایش بوده است. براساس این نظریه، اقدام تحریک‌آمیز شارون در دیدار از حرم شریف مسجدالاقصی حرکتی از قبل برنامه‌ریزی شده بود تا روند به بن بست رسیده‌سازش، جای خود را به عقب‌نشینی تشکیلات خودگردان از مواضع خود در مورد قدس بدهد. شارون براین گمان بود که سیاست تعادلی آمریکا در حفظ همزمان حضور فلسطینی‌ها و یهودی‌ها در قدس به شکنندگی این رژیم منجر خواهد شد و بنابراین دوران فترت حاصل از رقابت انتخاباتی در آمریکا، بهترین فرصت را فراوری این رژیم قرار داده است تا سیاست‌های توسعه طلبانه ارضی خود را که قبلاً در شهرک‌سازی تجلی یافته بود تداوم بخشد و یاسر عرفات را بیش از پیش به انفعال بکشاند. در واقع، رژیم صهیونیستی برای آزمودن دوباره ملت فلسطین، مسجدالاقصی را انتخاب کرد و البته انتفاضه این نقشه را نقش بر آب کرد.^(۴۰) در هر حال به نظر می‌رسد نظریه چهارم در پیدایش انتفاضه موثر بوده است چراکه اقدام تحریک‌آمیز شارون با موافقت باراک برای تهدید حریف فلسطینی طراحی شده بود. نظریه‌های اول و دوم در فرایند بحران موثر بوده‌اند، بدین معنا که احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه آمریکا در صدد بهره‌برداری از تحولات خاورمیانه برای ربودن گوی سبقت از حریف خود بوده‌اند، نه اینکه خود ایجادگر بحران بوده باشند. عرفات نیز پس از حادثه مزبور در بهره‌برداری سیاسی از آن برای پیشبرد مقاصد خود در تشکیل دولت مستقل فلسطینی سعی نمود.

اما نظریه سوم به نتیجه و پیامد بحران مربوط می‌شود که ممکن است به سقوط دولت باراک و روی کار آمدن حکومتی راستگرا به رهبری شارون منجر شود در این صورت به طور قطع فضای سیاسی افراطی‌تر خواهد شد. (۴۱)

نتیجه

با مشخص شدن نتیجه انتخابات رژیم صهیونیستی و انتخاب آریل شارون به نخست وزیر اسرائیل و توقف مذاکرات خاورمیانه، اوضاع فلسطین اشغالی بحرانی‌تر و معادلات مربوط به آن پیچیده‌تر می‌شود. یکی از دلایل این امر مواضع تند و افراطی حزب لیکود و عدم درک درست از تحولات رخ داده می‌باشد و با همین دو عامل انتظار می‌رود که ابعاد انتفاضه گسترده‌تر گردد. شارون در تبلیغات انتخاباتی خود و عده‌هایی داده که عمل کردن یا چشم‌پوشی از آن موجب تشدید بحران می‌شود. حفظ شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه باختری و نوار غزه؛ انضمام دائمی بلندی‌های جولان به اسرائیل؛ حفظ یکپارچگی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل و مخالفت با بازگشت آوارگان فلسطینی به وطن خود سبب گردید که ساکنان مناطق اشغالی با توجه به این وعده‌ها ۶۲ درصد به او رای بدهند. تمامی وعده‌های مذکور مغایر با قطعنامه‌های سازمان ملل و قرارداد اسلو است و بنابراین تلاش چندین سال مذاکرات دوجانبه و چندجانبه امریکا-اعراب و اسرائیل را به هدر داده است.

انتخاب شارون به معنای رای جامعه اسرائیل به جنگ تلقی شده است و به نظر می‌رسد که هرگونه راه حل به رغم امتیازدهی نیز راه به جایی نخواهد برد. از همین رو وزارت امور خارجه امریکا نیز اعلام کرد که فرایند صلح از این پس روند مذاکرات نام می‌گیرد و در واقع گفتگو میان اسرائیلی‌ها و فلسطینیان همچون گذشته پرشتاب نخواهد بود. هم‌چنین با توجه به مواضع شارون در مورد لزوم حفظ بلندی‌های اشغالی جولان و نگرش وی به اردن تردید نیست که آنچه کل فرایند صلح خوانده می‌شود با مخاطراتی جدی روبه‌رو می‌شود و به همین دلیل برخی از صاحب‌نظران از احتمال بروز ناآرامی در خاورمیانه خبر می‌دهند. با این حال به عقیده پاره‌ای از کارشناسان واقعیت‌های داخلی و منطقه‌ای خود را به شارون تحمیل خواهد کرد و وی نخواهد توانست براساس وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی خود حرکت کند.

شارون باید در ظرف یک ماه آینده کابینه خود را به پارلمان معرفی کند درحالی که سه بحران مهم داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در مقابل او قرار دارد.

در صحنه داخلی، شارون با اطلاع از شکاف‌های اجتماعی ناهمگون اسرائیل و وجود اقلیت حزب لیکود در داخل پارلمان نیازمند آن است که تشکیل "دولت وحدت ملی" دهد از اینرو وزارت دفاع را به باراک و امور خارجه را به پرز پیشنهاد کرده است و حتی حاضر است تعدادی از حزب کار را وارد کابینه خود کند. در صحنه منطقه‌ای ظهور شارون به انسجام بیشتر گروه‌های فلسطینی خواهد انجامید. هم‌چنین رهبران کشورهای عربی و اسلامی ناچارند تا با اتخاذ مواضع قاطع‌تر در حمایت از انتفاضه، از بروز ناراضی‌تری در کشور خود جلوگیری کنند. در صحنه بین‌الملل مواضع نسبتاً خوب رئیس اتحادیه اروپا و اخطار به شارون برای تداوم مذاکرات خاورمیانه از همان محل متوقف شده و پرهیز از خشونت درکنار ورود هیأت بین‌المللی بررسی موارد نقض حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی، نشان از تحول تدریجی مواضع کشورهای اروپائی دارد.

قطعه‌نامه‌های متعدد مجمع عمومی سازمان ملل که به حقوق فلسطینی‌ها تاکید می‌ورزد به طور حتم به دلیل صلاحیت محدود این رکن صرفاً جنبه توصیف دارد. شایان ذکر است مصوبه‌های شورای امنیت به ویژه قطعه‌نامه "اشغالگری اسرائیل" هیچگاه براساس فصل هفتم منشور تصویب نشده است. (این قطعه‌نامه‌ها به حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها نمی‌پرداخت، بلکه صرفاً به موضوع عقب‌نشینی نیروهای اسرائیل از سرزمین‌های تصرف شده در ۱۹۶۷ و به مسأله مرتبط به آوارگان توجه داشت). این مسأله نشان می‌دهد که سازمان ملل که بیانگر توازن قدرت جهانی است مجاز نبوده است مسأله فلسطین را بر مبنائی کاملاً حقوقی فیصله دهد قطعه‌نامه‌های شورای امنیت، عمدتاً ماهیتی سیاسی دارد و منعکس‌کننده نقش غالب و مسلط قدرت در نظام بین‌المللی سازمان ملل است. ملاحظات و فشارهای سیاسی منجر به انعقاد قرارداد‌های موسوم به اسلو گردید که نتیجه توازن جدید قدرت در اثر جنگ دوم خلیج فارس بود. با نگاهی به روند صلح مادرید و قرارداد‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ اسلو می‌توان فهمید که این ترتیبات فقط در چارچوب سیاسی (نه حقوقی) قابل فهم است چرا که در وضعیتی منعقد گردید که موضع مستقل عرب‌ها در سیاست جهانی کاملاً از بین رفته بود و فلسطینی‌ها حتی حاشیه

محدود عمل سیاسی را که پیشتر در دنیای عرب و سازمان ملل داشتند از دست داده بودند. یکی از مسائل مهم این است که فرایند تحمیل اراده قدرت‌های خارجی بر ملل منطقه و در رأس آنها فلسطینی‌ها با ادعای استقرار حاکمیت بین‌المللی قانون و حراست از حقوق بشر توجیه می‌شود. اگر بخواهیم به فکر حل و فصل عادلانه و پایدار مسأله فلسطین باشیم ناگزیر باید از چارچوب سیاست قیم مآبانه خارج شده و به تصدیق واقعی حاکمیت فلسطین در چارچوب حقوق ملت عرب که در جریان فرایند استعمارزدائی تثبیت شده پردازیم. شرط لازم و ضروری حل و فصل پایدار این است که میانجی‌گری مغرضانه ایالات متحده نباید سازشی را در خصوص حقوق جدایی ناپذیر یک ملت تحت اشغال خارجی تحمیل کند در این زمینه تقویت نقش اتحادیه اروپا از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این اتحادیه در مقایسه با امریکا که اشغالگر مزبور را نزدیکترین هم پیمان خود می‌داند بهتر و مطمئن‌تر می‌تواند نقش میانجی را بازی کند. چنانچه اتحادیه اروپا همچنان در نقش دنباله‌رو استراتژی امریکا ظاهر شود و در صورتی که شیوه تحمیل صلح در فلسطین آن هم فقط به نفع یک طرف مناقشه را بپذیرد، فرصتی استثنائی را از دست داده است. اروپا باید به تدریج خود را از نقش بازیگر ناتوان سیاسی برهاند. مشارکت مالی اروپا در مسأله فلسطین در چارچوب "فرایند صلح" مورد حمایت امریکا باید با نقش کافی سیاسی تکمیل گردد. حل و فصل مسأله فلسطین براساس حق تعیین سرنوشت می‌تواند عامل شتاب دهنده "نظم نوین" مبتنی بر همکاری، مشارکت و تضمین‌کننده حقوق مساوی دنیای عرب و همسایگان آن باشد. این طرح هرچند ممکن است در حال حاضر بسیار آرمانگرایانه جلوه کند ولی در حال حاضر راه دیگری جز شناسائی صریح و قاطع حاکمیت مستقل فلسطین وجود ندارد. سخن گفتن از صلح یا فرایند صلح بدون تصدیق همزمان حق ملت فلسطین برای تعیین سرنوشت خود شعاری تو خالی است در تمام اقدامات سیاسی آینده ناگزیر باید این اصل اساسی حقوقی مد نظر قرار گیرد.

یادداشت‌ها

۱. حسن خداوردی، "تشکیلات خودگردان و انتفاضه"، فصلنامه فلسطین، سال دوم شماره ۱، پائیز ۱۳۷۹، ص ۱۰۱.
۲. محمود دهقان، "جوانان فلسطینی و انتخاب راه سوم"، روزنامه اطلاعات ۷/۸/۷۹، ص ۲.
لیبراسیون، ۱۳ اکتبر ۲۰۰۰.
4. Leaders in Middle East Agree to Seek a Ceasefire. *New York Times*, oct, 17, 2000.
5. Israel, The *World Fact Book*, 2000, Internet.
6. New steps are set on ending violence in the Middle East. *New York Times*, Nev. 2. 2000.
۷. حسن خداوردی، پیشین، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۸. همان، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.
۹. محمدرضا دهشیری، انتفاضه دوم فلسطین، بازخوانی سناریوها، فصلنامه فلسطین سال دوم شماره ۱، پائیز ۱۳۷۹، ص ۵۳.
۱۰. کار و کارگر، ۷۹/۱۱/۴، ص ۱۱.
۱۱. اطلاعات، ۷۹/۱۱/۳۰، ص ۱۶.
۱۲. اطلاعات، ۷۹/۱۱/۹، ص ۱۶.
۱۳. "جزئیات توافق طابا فاش شد"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۹/۱۱/۱۳، ص ۱۶.
۱۴. "نشست طابا شکست خورد"، روزنامه کار و کارگر، ۷۹/۱۱/۱۰، ص ۱۱.
۱۵. "عرفات: تعلیق مذاکرات صلح تصمیم باراک بود"، روزنامه کار و کارگر، ۷۹/۱۱/۱۱، ص ۱۱.
۱۶. جمهوری اسلامی، ۷۹/۱۱/۱۱، ص ۱۶.
۱۷. جمهوری اسلامی، ۷۹/۷/۲۷، ص ۱۶.
۱۸. نادر کریمی، "شرم الشیخ، آغازی ناکام"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۹/۷/۲۵، ص ۱۶.
۱۹. کار و کارگر، ۷۹/۹/۲۱، ص ۱۱.
۲۰. انتخابات اسرائیل و روند صلح خاورمیانه، روزنامه آفریش، ۷۹/۱۱/۱۹، ص ۳.

۲۱. جمهوری اسلامی، ۷۹/۱۱/۱۸، ص ۱۶.
۲۲. جمهوری اسلامی، ۷۹/۱۱/۴، ص ۱۶.
۲۳. "هدف شارون و عرفات از گفت‌وگوی محرمانه چیست؟" روزنامه کار و کارگر، ۷۹/۱۱/۸، ص ۱۱.
۲۴. جمهوری اسلامی، ۷۹/۱۱/۱۶، ص ۱۶.
۲۵. حیات نو، ۷۹/۱۱/۱۷، ص ۸.
۲۶. "شارون و باراک چهره‌های متفاوت یک جرثومه"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۹/۱۱/۱۸، ص ۱۶.
۲۷. محی‌الدین ساجدی، "پیروزی شارون در انتخابات اسرائیل"، روزنامه اطلاعات، ۷۹/۱۱/۲۰، ص ۲.
۲۸. محمد اسماعیل امینی، "خداحافظ مبارک"، روزنامه حیات نو، ۷۹/۱۱/۱۷، ص ۸.
۲۹. "رقابت ژنرال‌ها" روزنامه آفتاب یزد، ۷۹/۱۱/۱۸، ص ۱۰.
۳۰. "آخرین هدیه کلیتون به صهیونیست‌ها"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۹/۱۱/۵، ص ۱۶.
۳۱. کار و کارگر، ۷۹/۱۱/۲، ص ۱۱.
۳۲. دوران امروز، ۷۹/۱۱/۶، ص ۶.
۳۳. انتخابات اسرائیل و آینده مذاکرات خاورمیانه، روزنامه آفتاب یزد، ۷۹/۱۱/۱۷، ص ۱۰.
۳۴. اطلاعات، ۷۹/۱۱/۲۰، ص ۱۶.
۳۵. مهدی ترجمی "سازمان‌های بین‌المللی و انتفاضه"، فصلنامه فلسطین، سال دوم شماره ۱، ص ص ۱۲۶ و ۱۲۷.
۳۶. کار و کارگر، ۷۹/۹/۱۳، ص ۱۱.
۳۷. مهدی ترجمی، پیشین، ص ص ۱۳۱ و ۱۳۲.
۳۸. "مصاحبه با آقای دکتر مجیدی، کارشناس مسائل خاورمیانه"، روزنامه آفتاب یزد، ۷۹/۱۱/۱۷، ص ۱۰.
۳۹. اطلاعات، ۷۹/۸/۲۴، ص ۱۶.
۴۰. اطلاعات، ۷۹/۸/۲۴، ص ۲.
۴۱. مهدی ترجمی، پیشین، ص ص ۱۳۲ و ۱۳۴.
۴۲. رویداد و گزارش، ضمیمه ویژه ۵۱، موسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی علمی ندا، ۷۹/۷/۶.
۴۳. رویداد و گزارش، ضمیمه ویژه ۵۳، موسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی علمی ندا، ۷۹/۸/۵.
۴۴. محمد رضا دهشیری، پیشین، ص ۵۸.



پڙهه ڪاھ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی